

تحلیل نظریه‌های انقلاب

مجله معیاس توسلی

شماره ۸۵۲، ش ۱۳۸۷/۱۱/۱۵

قرن ۲۰ را قرن تغییرات اجتماعی بزرگ می‌دانند، تغییری که گاه در پی جنگ‌ها و گاه انقلاب‌ها با شتابی غریب به وقوع پیوست و همه مظاهر اجتماعی را دربرگرفت. مانند آن چه در ایران گذشت. انقلاب اسلامی ایران نیز در سال ۱۹۷۸ همه ساختارها را دگرگون کرد و نظامی دیگر با ایدئولوژی و ارزش‌هایی دیگر را حاکم ساخت. آقای توسلی در این نوشتار از علل وقوع این انقلاب اسلامی می‌گوید و در کنار آن نظریه‌های مختلف پیرامون انقلاب اسلامی را نقد می‌کند. هر رویکرد نظری و ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر رویکردها متمایز می‌کند. در عین حال هر کدام گویای بخشی از واقعیات هستند اما آن چه به نظر نویسنده مسلم است، این است که انقلاب اسلامی با هیچ‌کدام این فرمول‌ها مطابقت تام و کامل ندارد. مثلاً رویکرد انقلاب را نتیجه تضاد و تعرض طبقاتی می‌داند، در حالی که انقلاب ایران فراگیر و دربرگیرنده همه اقشار اجتماع بود و نه یک قشر خاص یا برخی محققان انقلاب‌ها را نتیجه یک سری فراز و نشیب‌ها و تحولات شدید اقتصادی می‌دانند. در این مورد می‌توان گفت که انقلاب ما، انقلاب ارزش‌ها بود، در آن سال‌های آخر حکومت شاه اتفاقات بسیار مهمی نیز به وقوع پیوست که مهم‌ترین آن‌ها احیای مذهب در جامعه بود، آن هم به واسطه روشن‌فکران مذهبی و خاصه دکتر شریعتی که از اسلام اجتماعی سخن می‌راندند و از سویی رهبری انقلاب هم در دستان شخصیتی مذهبی چون امام خمینی علیه السلام بود. در کنار این امر، آگاهی‌های مردم ایران نسبت به جهان بالا رفته بود؛ جهانی که در همان سال‌ها شاهد چند انقلاب بود و مردم با آگاهی از این انقلاب‌ها به یک حس محرومیت نسبی رسیده بودند. انقلاب در بطن جامعه و در میان مردم تحقق پیدا کرد. اسکاچیل می‌گوید: «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، بلکه به وجود می‌آیند». به نظر نویسنده، گفته خانم «اسکاچیل» از جهتی درست است، چرا که برای وقوع هر انقلابی می‌باید ساختارها شکل بگیرد و این به فرد یا گروه خاص بستگی ندارد؛ مجموع اتفاقات و حرکت‌ها در طول تاریخ این ساختارها را به وجود می‌آورند. اما در عین حال عوامل دیگری هم در این امر دخیل می‌شوند، مثل فداکاری یا تبلیغات که ظاهراً خانم اسکاچیل این‌ها را نادیده گرفته است. چنین عواملی وابسته به خود انسان‌ها است، به احساسات و ایده‌های آنها و می‌تواند کاملاً ارادی باشد. گفته او فقط مراحل حل‌ی از انقلاب را تبیین می‌کند و نه همه آن را. نویسنده در ادامه بیان می‌دارد که انقلاب ما، انقلاب ارزش‌ها بود. ارزش‌های اخلاقی و مذهبی، معمولاً از تخریب و خون‌ریزی جلوگیری می‌کنند. انقلاب ما هم ریشه در باورهای مذهبی مردمی داشت که عملاً در پی خون‌ریزی و خراب‌کاری نبودند و تا حدودی متمدنانه با مسئله برخورد کردند. اما در مقابل برخی ارزش‌ها وجود دارد که

خشونت را فریاد می‌کنند. مثلاً، اغلب انقلاب‌های کمونیستی خشن است و در جریان آن صدها هزار نفر کشته می‌شوند. گرچه در انقلاب ایران نیز گاهی اتفاقات با خشونت همراه می‌شد، اما شعار انقلاب ما «شهادت» بود، نه «جنگ» و نه «تخریب». به همین دلیل هم آن قدر خونین نشد. مثل انقلاب الجزایر. ریشه‌های انقلاب ایران را باید در گذشته‌های دورتر جست‌وجو کرد. به طور مشخص، پس از کودتای ۲۸ مرداد که بسیاری پنهانی به عضویت گروه‌ها و دسته‌های مبارز در آمدند، جامعه ایران پتانسیل انقلاب را داشت، اما این انقلاب به آسانی نمی‌توانست تجلی پیدا کند. شاید سیاست آزادسازی کارتر و بحث حقوق بشر در ایران باعث شد که این دمل سر باز کند و خواست مردم آشکار شود. اما باید توجه داشت که اگر آن تراکم فشارها نبود، در لحظه آزادسازی هم اتفاق خاصی نمی‌افتاد. به عبارتی، لیبرالیزاسیون کارتر یک کاتالیزور بود. همین و بس. نباید نقش بیشتری برای آن قائل شویم. وقتی مبارزات و مخالفت‌ها از خفا به سطح جامعه آمد، شاه هرچه آزادی بیشتری می‌داد باعث التهاب بیشتری می‌شد. حتی نخست‌وزیر سابق، «هویدا» و تعدادی دیگر از عوامل خود را به زندان انداخت، اما دیگر کار از کار گذشته بود. پس هیچ راهی برای نجات نداشت. در واقع از درون و بیرون خلع سلاح شده بود. از درون خود را باخته بود و از بیرون مات شده بود.

قزارش‌گر: حسین احمدی

دین و پاسخ‌گویی به نیازهای زمان

سیدمحمدعلی داعی‌نژاد

کیهان، ش ۱۹۲۹۳، ۱۳۸۷/۱۱/۱۴

جوامع بشری در طول زمان همواره دچار تغییر و تحولات فراوانی می‌شوند که به دنبال آن نیازها و حوائج جدیدی را در طول قرون و اعصار به ارمغان می‌آورد. پیش فرض اول: دین ثابت است. معارف دینی از آن رو که محصول فهم بشر از دین و حقایق دینی است گاه دچار تغییر می‌شود، مانند تحولاتی که در آراء و انظار دانشمندان دینی رخ می‌دهد. بررسی ادیان الاهی نشان می‌دهد که دین یعنی مجموعه‌ای از معارف نظری و عملی است که از سوی خداوند توسط پیامبران به بشر ارزانی شده است. براساس این تعریف، دین از سه قسمت تشکیل شده است:

۱. جهان‌بینی و عقاید؛
۲. اخلاق؛
۳. احکام.

لازم است تغییر و ثبات را در هر یک از این سه قسمت بررسی کنیم: